

حرف درشت

من انتحاری نیستم

● **پوریا عالمی**: امروز داستان واقعی دیروز را که در سفرمان پیش آمد، برایتان تعریف می‌کنم: ما جلوی در موزه لوور پاریس ایستاده بودیم، یکهو دوتا هلیکوپتر از بالا و ۶۰ تا تکاور از روبه‌رو ما را محاصره کردند و یک پلیس توی بلندگوی سبزی‌فروش‌ها، داد می‌زد: دست‌ها را بپس بالا و بخواب زمین. گفتم: شرم‌منده. به این رفتارشان ادامه بدهید زنگ می‌زنم پلیس و به جرم اقدام برای آزار، ازتان شکایت می‌کنم. پلیس: پس فقط دست‌ها را ببر بالا و خودت را تسلیم کن.

من گفتم: یعنی تا الان داشتم می‌جنگیدم که الان خودم را تسلیم کنم؟ پلیس: نه. بازداشتی چون شما تروریستی. گفتم: تروریستم.

پلیس: شما خاورمیانه‌ای‌ها به تلفظ کلمات اعتقاد ندارید. ما هفته‌ای سه‌تا تروریست داریم که وقتی خودشان را منفجر می‌کنند معلوم می‌شود تروریستند. گفتم: بابا معلومه از اول. همین الان یک آقاایی با افتخار داد می‌زد انا تروریست... انا تروریست... پلیس فرانسه برانش دست تکان داد که بپوزووق... ما ترویست‌ها را دوست داریم...

پلیس: بعد چی شد؟ گفتم: هیچی آقا‌هه آغوشش را باز کرد و رفت بغلشان کند که وسط راه سسکه‌که کرد و منفجر شد. پلیس هم تعجب کرد. پلیس: ما با شهرداری صحبت کردیم حالا که خودانفجاری برای بعضی ترویست‌ها جذاب است، شهرداری اتاقک‌های ضدانفجار امنی را مشرف به برج ایفل درست کند که ترویست‌های علاقه‌مند بروند توش و با پنج یورو بتوانند خودشان را منفجر کنند و کیف کنند. این طوری به کسی هم آسیب نمی‌رسد. گفتم: حالا من دست‌ها را بیاورم پایین؟

گفت: یعنی منصرف شدی خودت را منفجر کنی؟ گفتم: حالا شما چه اصراری داری که من خودم را بترکام؟

گفت: چون لباس‌ت برات گشاد است و تا زانوت آمده، ته‌ریشت هم درآمده، با موبایل هم داشتی صحبت می‌کردی؛ عینهو انتحاری‌ها. گفتم: اولاً این لباس‌ها الان توی ایران مد است و همه پسرچوان‌ها لباس‌هاشان آویزان شده تا زانو، ته‌ریش هم قبلاً تو ایران ضایع بود، الان خوش‌تیپ‌ها ته‌ریش دارند. موبایل هم که داشتم حالت ازدواج را تلفنی هندل می‌کردم. مأمورمخفی و داعشی‌ها که حمله کردند به مجلس ما، واقعاً به‌سختی قابل تشخیص بودند و همین امر سبب شد کار طول بکشد. پلیس گفت: پس هیچی و همراه هلیکوپترها و تکاورها من را وسط غربت رها کردند و رفتند.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۶ • ۲۴ رمضان ۱۴۳۸ • ۱۹ ژوئن ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۹۱ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۴ • اذان صبح فردا ۴:۰۲ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

مهدی عزیزی



احمد شیرزاد

در چند سال اخیر، به دلایل گوناگون، شاهدیم که بسیاری از کارگران مشغول در حوزه‌های مختلف کاری با مشکل حقوق معوقه خود در همه زمینه‌ها مواجه‌اند و میزان تأخیر در پرداخت دستمزد و مشکلاتی دیگر در این حوزه، گاه باعث شده دست به اعتراض‌هایی در بزنند و خواهان حق خود شوند. چنین اعتراض‌هایی در جهان، به بخشی جدایی‌ناپذیر از زیست اجتماعی مردم بدل شده و جوامع متمدن سعی کرده‌اند به بهترین نحو، با این‌گونه اعتراض‌ها بر‌خورد کنند و آن را در بدنه زندگی روزمره خود، سامان بدهند. شاید وقت آن رسیده که ما هم به‌دنبال برخوردی بهنجار و تعریف‌شده با اعتراض‌های کارگری باشیم، چراکه اگر ذات دل‌مشغولی و نگرانی‌های کارگران را نپذیریم، واقعیتی انکارناپذیر را نادیده گرفته‌ایم که نه به نفع اقتصاد جامعه است و نه فضای روانی و سرمایه‌های اجتماعی‌مان.

با وجود انتشار اخباری غیررسمی درباره مشکلات

نگاه مخاطب

برای ۲۹ خرداد، سالروز درگذشت دکتر شریعتی مسلمان‌وار

ابراهیم اردشیریی: می‌توان گفت روشنفکری دینی آبخشور تمام نظریات اصلاح‌طلبانه جامعه است. مهندس بازرگان و دکتر شریعتی جزء اولین کسانی بودند که این ضرورت را دریافتند. در پی هجوم ترجمه افکار دگراندیشان غربی در ایران، بزرگ‌ترین سؤالی که برای مخاطبان پیش آمد، این بود که جایگاه نگرش دینی در مواجهه با این نظریات چیست؟ این شد که بعضی برای آشتی بین دین و فلسفه رایج روز، دست به تقریراتی زدند که اولین نوشتارهای روشنفکری دینی معاصر از دل آنها برآمد. امروز ما با پرسش‌هایی مواجه هستیم از قبیل اینکه چگونه روشنفکری دینی به یک جریان مبدل شد؟ آیا این روند در تاریخ بشر بدیلی هم داشته است یا نه؟ و اساسا می‌توان به روشنفکری دینی به‌عنوان یک نظریه آتیهدار نگریست؟

در زمان شریعتی کسانی حضور داشتند که هم فلسفه‌دان‌تر، هم ادیب‌تر و هم سخنورتر از او بودند؛ اما چرا شریعتی و کلام او بیشتر شنیده شد و توانست جریان‌سازی کند؟ معماران آن زمان اندیشه غربی که مشهورترین آنها مارکس، فروید و نیچه بودند، هیچ‌کدام رابطه مثبتی با نگرش دینی نداشتند و در بین اندیشه‌های آنها می‌شد رفرنس‌هایی برای نقد کارآمد در نظام حاکم وقت پیدا کرد. اولین پرسشی که پدید آمد، این بود که آیا باید این نقدها را با همان خصیصه دین‌ستیزی آنها به کار بست یا راهی جز این وجود دارد؟ واقعیت آن روز جامعه ایران دقیقاً این بود که بستر فرهنگی جامعه کاملاً دینی و متأثر از اتوریته‌های مذهبی بود. در این میان، افرادی مانند شریعتی توانستند استرس ناشی از دوراهی دین‌گریزی و دین‌زدگی را فرونشاند؛ اتفاقی که در عالم غرب به واسطه تفکرات توماس اکویناس و مارتین لوتر صورت‌بندی شده بود. امکان دسترسی به تمام افکار در سطح دنیا، باعث می‌شود بی‌بریم که حذف و ممیزی، کارآمدی خود را برای اثبات یک نوع اندیشه از دست داده است. اگر جوان امروز بدون اطلاع از اندیشه‌های تلطیف‌شده دینی به سراغ آموزه‌های غریب‌دینی غربی برود، چه‌بسا در همان لحظه اول تسلیم شود.

اصلاحات در نظریه‌پردازی دینی به اندازه تاریخ تشیع بدیل داشته است. یکی از مهم‌ترین آنها تفکرات ملاصدرا است که این تفکرات فاصله بین طرد و تکفیر تا تبدیل‌شدن به دروس الزامی حوزویان را طی کرده است و مطمئناً روشنفکران دینی نباید انتظار داشته باشند به‌سرعت پذیرفته شوند. البته منصفانه نیست که هستی‌شناسی منسجم و اثباتی ملاصدرا را با اندیشه‌های پراکنده و جز‌پزداز و عمداً تمثیلی جریان‌ی که بازرگان، شریعتی و ملکیان همراه دارد، در یک ارزش داورى بسنجیم؛ چراکه بدیهی است فلسفه ملاصدرا، به‌عنوان یک هستی‌شناسی کل‌نگر، نگره توحیدی زمانه خود را به چالش کشید و ریشه در ابتکارات و تراوشات فکری خود او داشت. در‌صورتی‌که جریان امروزی عمدتاً وامدار ترجمه است. بعضی‌ها با آنکه زیاد مطالعه می‌کنند، جایگاه مطالعه را در خردورزی نمی‌دانند. مطالعه خردورزی را ایجاد نمی‌کند، بلکه آن را گسترش می‌دهد. آنچه باعث خردورزی می‌شود، مواجهه ناب با هستی است؛ دقیقاً چیزی که موجب به‌وجودآمدن تجارب ناب درونی می‌شود. در این میان، ترجمه که اهمیتش را از زیرمجموعه مطالعه‌بودن می‌گیرد نیز نمی‌تواند چنین مواجهه‌ای را به وجود آورد و چه ضحک است گفته یک دگراندیش نئومارکسیست که می‌گفت: «ما لاجرم از طریق ترجمه می‌توانیم تفکر کنیم!». شریعتی یکی از عقبه‌های جریان تاملاتی است که درباره نسبت فرهنگی ما با مشکلات روز است و حذف آن، مانند ندیده‌گرفتن بخشی از تاریخ تلاش‌های اندیشه‌ورز در این سرزمین تلقی می‌شود.

کارگران معدن آق‌دره، سؤا‌ل اینجاست که چرا مشکلات و معضلات این زحمت‌کشان و حتی اعتراض‌هایشان از تریبون‌های رسمی کشور منعکس نمی‌شود. به عبارت دیگر باید دید در مجموع هنجارهای اجتماعی و قانونی کشور، چه جایگاهی برای اعتراض‌های کارگری قائل شده‌ایم و حق انعکاس نگرانی‌های آنها را درباره حقوق‌های معوقه و دیگر حقوق حق‌ه‌شان تا چه حد جدی گرفته‌ایم. متأسفانه در خود متن قانون کار، اعتصاب‌های رسمی جامعه کارگری به رسمیت شناخته نشده، اگرچه در اینجا منظور از اعتصاب، نه رفتاری هرج‌ومرج‌طلبانه، بلکه حرکتی در چارچوب قانون و براساس ظرفیت‌های آن است. به‌همین‌دلیل به نظر می‌رسد در بازنگری‌هایی‌که باید درباره قانون کار انجام شود، این نکته نیز یکی از مواردی است که می‌تواند روند اصلاح در پیش بگیرد. قانون کار ما یکی از پیچیده‌ترین قوانین وضع‌شده در کشور است، به‌طوری‌که گاه نهادها و تشکل‌های حامی کارگران نگران هستند با اصلاح این قانون، بخشی از حقوق کارگران به هر دلیلی نادیده گرفته شود و به‌همین‌دلیل است که اصلاح قانون کار همواره به تأخیر می‌افتد و نارسایی‌های آن، استمرار می‌یابد.

سلام به فردا

ازرنجی که کارگران می‌برند

در چنین شرایطی شاید چندان عجیب نباشد که گاه شاهد برخورد‌های ناروا با جامعه کارگران کشور باشیم که می‌تواند تعادل اجتماعی و نظم عمومی جامعه را خدشه‌دار کند و اگرچه بعید نیست در جای خاصی به بهبود شرایط ختم شود؛ اما در نقاط دیگر کشور، حوادثی را ترتیب می‌دهد که می‌تواند آفت‌زا باشد. از خاطر‌نبریم که شرایط روحی و فرهنگی کارگران حکم می‌کند ناراحتی‌های خود را به شکل حادثی بروز دهند و به‌همین‌دلیل می‌توان در مقاطع حساس، با به‌کارگیری افراد کارشناسی که در این زمینه نگاه دقیق و مسئولانه و همه‌جانبه‌ای دارند، از احتمال بروز فضای متشنج کاست. بعد از گذشت چند دهه، به نظر می‌رسد وقت آن رسیده‌که وزارت کار و نهادهایی که درگیر جامعه کارگری ما هستند با نگاهی عدالت‌طلبانه، برخی از جزئیات این قانون را با حفظ چارچوب‌ها اصلاح کنند و هنجاری بهتر و اجتماعی‌تر برای بیان دغدغه‌های کارگران و کارفرمایان فراهم آورند. از یاد نباید برد که در دولت دوازدهم، ظرفیت‌هایی برای ایجاد تشکل‌های قانونی کارگری وجود دارد که استفاده مناسب از آنها می‌تواند در محیط‌های کاری و اقتصادی کشور، زمینه دفاع بهتر از حقوق کارگران را فراهم کند.

تحلیل روزمره

در باب مشاجره هنرمندان و خبرنگاران

اصل گمشده مهارت مکالمه

ذهن‌خوانی نسبتی ندارد). در چارچوب نظریه ذهن یک ارتباط انسانی دارای ظرفیتی می‌شود که در آن امکان حداکثر فهم احساس و احوال یک هم‌نوع فراهم می‌شود. این نظریه در خدمت چیزی است که می‌توان مهارت آن را دیالوگ مؤثر در عرصه فردی و جمعی نامید. در فقدان چنین مهارتی در فضای عمومی و شخصی ما سوءتفاهم و فاصله و گسست و نفرت پدید می‌آید. در همین ماجرا که عمومی و منتشر هم شده، به‌راحتی می‌شود دید که طرفین اصلاً بنا ندارند بشنوند و ببینند که دیگری چقدر ناراحت است!!

فرهنگ فارغ

به نظر می‌رسد به صورت اساسی در حوزه‌های فردی و جمعی دچار ضعف مهارت‌های ارتباطی هستیم و مخصوصاً فراغت غریبی داریم از مقوله درک و فهم احساس و دنیای دیگری. این فرهنگ و ملحقات آن خود را چندان محتاج و وابسته نمی‌بیند که به آنچه در درون دیگری در حال جوشش و غلیان و تولید و تراید است توجه کند و حتی برعکس انگار ما اصرار عجیبی داریم بر نادیده‌گرفتن و سرکوب حس و درد یکدیگر. این مشاجره بین دو قشر هنرمند و مطبوعاتی آنچنان نادر و بی‌مانند نیست. هرازچندی در یک جلسه عمومی و علنی طرفین یک مکالمه علیه هم تندتوندتر می‌شوند و خیلی‌وقت‌ها این صحنه‌ها رسانه‌ای هم می‌شود. افکار عمومی هم گویی عادت داشته باشد، به‌راحتی می‌گذارد و می‌گذرد. در تمام این حالات و موقعیت‌ها یک چیز مشترک است؛ یک یا دو طرف غائله در حال بدحال‌شدن هستند و هر دو طرف نمی‌توانند یا شاید نمی‌خواهند ببینند و بشنوند که اوضاع دارد وخیم می‌شود. در نانوشته‌ها و نوشته‌های فرهنگ ما اصلاً درک و نشستن و ماندن و شنیدن خشم و دلخوری یک انسان دیگر نه‌تنها ترویج نمی‌شود، بلکه مورد نکوهش و سرزنش هم قرار می‌گیرد و تعبیر به سازش و زبونی و خوارى و خفت می‌شود! به نظر می‌رسد در دنیای شلوغ و پر از تضاد کنونی بیش از پیش احتیاج به درک حال بد دیگری انسان داریم و بی‌اعتنایی به این مسئله سبب می‌شود غائله تکرار شود یا ادامه یابد. کمالاته باوجود گذشت چند روز از ماجرا دو طرف هنوز به تازه‌کردن زخم حادنه مشغولند و مجادله ادامه دارد. اینکه دو گروه مرجع اجتماعی نمی‌توانند روبه‌روی هم بنشینند و حرف بزنند و کارشان به درگیری لفظی می‌کشد یک مسئله است، اما اینکه این اصطکاک‌ها کش می‌آید و طولانی می‌شود، خودش معضلی جداست که شوربختانه در اغلب گروه‌های نخبه و مرجع این کشور در حال شیوع و بروز است. هنرمند و پزشک، هنرمند و خبرنگار، خبرنگار و معلم و پرستار و پزشک دوگانه‌های متشنجی هستند که این‌رو‌زها به تقابل و تعارض‌شان خو گرفته‌ایم.

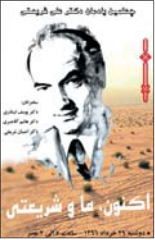
دو طرف این مجادله، هنرمند و اهالی رسانه هستند و علی‌القاعده باید نسبتی حرفه‌ای و جدی با ارتباط حسی و کلامی و مهارت دیالوگ داشته باشند. در شروع ماجرا مشخص است که طرف هنرمند ماجرا عمیقاً آزرده و تحت فشار است، اما از خبرنگاران حاضر کمتر کسی متوجه اوضاع است. گویی اصلاً امکان درک دنیای درون خانم هنرمند برای اغلب حضار جلسه فراهم نیست. توانایی درک و لمس درد و فشار و ناراحتی درون یک انسان یک مهارت است و در قالب این فرایند باید انسان یا انسان‌هایی از سرنخ‌های شنیداری و دیداری متوجه شدت و حدت احساس بد فرد مقابل بشوند. هنرمند ماجرا هم توانایی حس شدت تشی که در میان جمعیت خبرنگار ایجاد می‌کند را ندارد و به مسیر بیان بی‌محابای احساسات و علنی‌کردن قضاوت‌هایش ادامه می‌دهد. هیچ‌کدام از طرفین باوجود انتظاری که به‌لحاظ شغلی و حرفه‌ای ازشان می‌رود، امکانی برای درک «دیگری» و حال بدش را ندارند یا نمی‌خواهند داشته باشند. در این فضای فقدان، سیل اتهام و کلام تند است که ردوبدل می‌شود. به‌عنوان یک روان‌پزشک می‌توانم فهرستی از روش‌های ناکارآمد ارتباطی را در مورد آن جلسه برشمارم، اما فعلاً قصد دارم توصیفی از یک گرفتاری خاص در مراودات و تعاملات این جامعه به دست دهم.

تئوری ذهن و فقر مفاهیمه

نظریه معتبری هست در روان‌شناسی و روان‌پزشکی که درباره امکان یا امتناع درک فضای ذهن انسانی است که مقابل ما قرار دارد. نظریه «تئوری ذهن» ادعان می‌کند که یک انسان نرمال باید بتواند از شواهد و سرنخ‌های موجود در رابطه بفهمد که جهان ذهنی طرف مقابلش چگونه است (این توانایی انسانی با ترفندهای غیرعلمی مثل

● «اکنون، ما و شریعتی» کتفرانسی است که امروز دوشنبه، ۲۹ خرداد، در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران از ساعت ۱۷ تا ۱۹ با حضور دکتر یوسف ابی‌زادی، دکتر هاشم آقا‌جری و دکتر احسان شریعتی برگزار می‌شود.

● می‌دانیم که سالانه در ایران ۳۵ میلیون تن غذا بیرون ریخته می‌شود و سه میلیون نفر گرسنه هستند. این روزها پوشش ظرف مهربانی راه افتاده است. قرار است باقی‌مانده غذاها و غذاهای دست‌نخورده افراد در رستوران‌ها در ظرفی بسته‌بندی



حاج‌آقا جری و دکتر یوسف ابی‌زادی

حاج‌آقا جری و دکتر یوسف ابی‌زادی



همراه بانک همه‌کاره

بانک همراه شما

TEJARAT MOBILE BANK

امکان نصب همزمان بر روی موبایل و تبلت



روابط عمومی

مرکز ارتباط مشتریان ۱۵۵۴

www.tejaratbank.ir